

کاربست رویکرد پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاری در زبان فارسی: مطالعه حوزه مقصد خشم

امیرسعید مولودی^۱

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران

غلامحسین کریمی‌دوستان

استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران

محمود بی‌جن‌خان

استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران

(از ص ۹۹ تا ص ۱۱۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۴/۲۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۵/۱۸

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مفهوم‌سازی استعاری حوزه مقصد خشم در زبان فارسی بر اساس نظریه استعاره مفهومی است. بدین منظور برای نخستین بار در زبان فارسی برای گردآوری و بررسی داده‌های پژوهش، روش پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاری بر روی پیکره همشهری دو به کار بسته می‌شود و پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، ۴۲ حوزه مبدأ برای «خشم» شناسایی می‌گردد. همچنین زایایی هر یک از حوزه‌های مبدأ بر حسب مشخصه فراوانی وقوع آنها در پیکره تعیین می‌گردد. علاوه بر این، با انجام مقایسه‌ای میان نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش و پژوهش‌هایی که با روش سنتی به گردآوری داده‌های حوزه خشم در زبان فارسی پرداخته‌اند، برتری روش پیکره‌ای پژوهش حاضر تأیید می‌گردد. همچنین پس از بررسی تطبیقی مفهوم‌سازی خشم بین دو زبان انگلیسی و فارسی مشخص می‌شود که بسیاری از حوزه‌های مبدأ پرتکرار در دو زبان مشترک هستند و برخی نیز فقط در زبان فارسی مشاهده می‌گردند که دلیل برخی از این تفاوت‌ها، مشخصه‌های فرهنگی مربوط به این دو زبان است.

واژه‌های کلیدی: مفهوم‌سازی استعاری، حوزه مبدأ، حوزه مقصد، روش پیکره‌بنیاد، زایایی.

۱- مقدمه

مطالعات صورت‌گرفته درباره استعاره در زبان‌های مختلف از جمله زبان فارسی عمدتاً مبتنی بر نمونه‌های پراکنده بوده است و مطالعات اندکی از روش‌های پیکره‌بنیاد در این زمینه استفاده نموده‌اند. از میان مهم‌ترین مطالعات غیرپیکره‌ای صورت‌گرفته در زمینه مفهوم‌سازی استعاری خشم می‌توان به لیکاف و گُوچش (۱۹۸۷)، گُوچش (۱۹۸۶)، ۱۹۹۵a، ۱۹۹۵b، گیرارتز و گروندلارز^۱ (۱۹۹۵) و گوارت^۲ (۲۰۰۱) در زبان انگلیسی، یو^۳ (۱۹۹۵) در زبان چینی، ماتسوک^۴ (۱۹۹۵) در زبان ژاپنی، میکولایچیک^۵ (۱۹۹۸) در زبان لهستانی، معالج^۶ (۲۰۰۴) در زبان عربی، تیلور و امبینز^۷ (۱۹۹۸) در زبان زولوس^۸، روحی (۱۳۸۷)، پیرزاد و همکاران (۲۰۱۲) و صراحی و عموزاده (۱۳۹۲) در زبان فارسی اشاره کرد. به عنوان نمونه روحی (۱۳۸۷) در اثر خود با روش جستجوی دستی به شناسایی و استخراج استعاره‌های هفت احساس عشق، غم، شادی، نفرت، نگرانی، خشم و ترس از روی یک مجموعه داستان، یک داستان و سه رمان پرداخته است. منبع استخراج داده‌های استعاری در اثر پیرزاد و همکاران (۲۰۱۲) که به مقایسه استعاره‌های مفهومی پنج حوزه شادی، غم، خشم، ترس و عشق در متون ادبی دو زبان فارسی و انگلیسی پرداخته‌اند دو اثر امثال و حکم دهخدا (۱۳۳۹) و فرهنگ کنایات انوری (۱۳۹۰) بوده است و در نهایت برای حوزه خشم تنها دو حوزه مبدأ گرما و دشمن/حریف معرفی شده و محتوای آن با زبان انگلیسی مورد مقایسه قرار گرفته است. صراحی و عموزاده (۱۳۹۲) مفهوم‌سازی استعاری خشم را در دو زبان فارسی و انگلیسی بر اساس الگوی شناختی-زبانی لیکاف و گُوچش (۱۹۸۷) مورد بررسی قرار داده‌اند و شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین دو زبان در امر مفهوم‌سازی خشم شناسایی نموده‌اند. داده‌های این پژوهش به دو دسته گفتاری و نوشتاری تقسیم شده‌اند. منبع داده‌های گفتاری زبان فارسی در پژوهش مذکور برنامه‌های مختلف صدا و سیما و گفتگوهای

-
1. Geeraerts & Grondelaers
 2. Gevaert
 3. Yu
 4. Matsuki
 5. Mikolajczuk
 6. Maalej
 7. Taylor & Mbense
 8. Zulus

روزمره بوده است؛ در حالی که منبع استخراج داده‌های نوشتاری فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌های فارسی به‌ویژه فرهنگ فارسی عامیانه، فرهنگ بزرگ سخن، لغت‌نامه دهخدا، روزنامه‌ها و مجلات در زمینه‌های گوناگون، داستان‌های کوتاه، رمان‌ها، مجموعه مقالات و زندگی‌نامه‌ها بوده است. ایشان مجموعاً ۸ حوزه مبدأ گرما/ آتش، گرمای سیال درون ظرف، دیوانگی، دشمن، حیوان، قدرت مافوق، نیروی طبیعی و خرابی ماشین را به همراه تناظرهای دانشی^۱ و هستی‌شناختی^۲ این استعاره‌ها در دو زبان مورد بررسی قرار داده‌اند. در مورد شیوه استخراج داده‌های پژوهش بایستی خاطر نشان نمود که روشن نیست که چه حجمی از داده‌های گفتاری و نوشتاری مورد مطالعه قرار گرفته است؛ آیا کل لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ بزرگ سخن و ... به صورت سطر به سطر مطالعه شده و استعاره‌های آنها شناسایی شده است؟ نکته دیگر آن که به دلیل عدم ارائه نتایج کمی برای استعاره‌های خشم در این پژوهش و پژوهش‌های مشابه نمی‌توان میزان مرکزی یا زایا بودن استعاره‌های مفهومی را در زبان فارسی ارزیابی نمود. کُوجش (۲۰۰۸) ضمن برشمردن ویژگی‌های روش‌های پیکره‌ای و غیرپیکره‌ای (شمی) مطالعه استعاره، خاطر نشان می‌کند که مطالعه استعاره به روش پیکره‌ای از ارزش و اهمیت مطالعات شمی نمی‌کاهد؛ چراکه هر یک از این روش‌ها در سطوح مختلفی به مطالعه استعاره می‌پردازند. به عقیده کُوجش (۲۰۰۸: ۱۶۹) بررسی داده‌های بافت‌زدوده^۳ و شمی در سطح فرافرادی^۴ و تشخیص نظام‌مند استعاره‌های زبانی بر حسب پیکره‌های زبانی در سطح فردی^۵ صورت می‌پذیرد. وی همچنین خاطر نشان می‌کند که دو روش مذکور مکمل یکدیگر هستند. در زبان فارسی عمده مطالعات موجود در زمینه بررسی مفهوم‌سازی استعاری خشم در سطح فرافرادی صورت پذیرفته است و سطح فردی مغفول مانده است. بنابراین، با هدف پر کردن خلأ مذکور، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش پیکره‌بنیاد استفانوویچ^۶ (۲۰۰۶b) تحت عنوان تحلیل الگوی استعاری^۷ به بررسی

1. epistemic

2. ontological

3. decontextualized

4. supraindividual

5. individual

6. Stefanowitsch

7. Metaphorical Pattern Analysis (MPA)

واحد واژگانی «خشم» به عنوان یکی از اعضای حوزه مقصد^۱ استعاری احساسات در زبان فارسی می‌پردازد و ۴۲ حوزه مبدأ را بر حسب میزان مرکزی بودن یا زایایی‌شان در زبان فارسی معرفی می‌نماید. نهایتاً حوزه‌های مبدأ به‌کاررفته در زبان فارسی به منظور مفهوم‌سازی «خشم» با حوزه‌های مبدأ زبان انگلیسی مقایسه می‌گردد و از رهگذر این مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان این دو زبان شناسایی می‌گردد.

۲- چهارچوب نظری

مبانی نظری پژوهش حاضر برگرفته از نظریه استعاره مفهومی (لیکاف و جانسون ۱۹۸۰، لیکاف ۱۹۸۷، لیکاف ۱۹۹۳، لیکاف و ترنر^۲ ۱۹۸۹) است. طبق نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) دلیل این امر که مفاهیم انتزاعی توسط مفاهیم عینی مفهوم‌سازی می‌شوند این است که تفکر درباره مفاهیم انتزاعی از طریق مفاهیم عینی ساده‌سازی می‌گردد. اما استعاره مفهومی چیست؟ درک یک حوزه مفهومی بر حسب حوزه مفهومی دیگر استعاره مفهومی نامیده می‌شود. برای صورت‌بندی استعاره‌های مفهومی از الگوی حوزه مفهومی الف حوزه مفهومی ب است یا حوزه مفهومی الف به مثابه حوزه مفهومی ب استفاده می‌شود. به عقیده لیکاف و جانسون (همان) نه‌تنها در استعاره مفهومی یک حوزه بر حسب حوزه دیگر درک می‌شود، بلکه در این امر جهتی نیز وجود دارد؛ به این صورت که مفاهیم انتزاعی‌تر بر حسب مفاهیم عینی‌تر درک می‌شوند و جسم و بدن انسان و همچنین تجربه‌های جسمانی یک مبدأ تمام‌عیار برای چنین نگاشت‌هایی محسوب می‌شوند. این ویژگی استعاره، یک‌سویگی^۳ نامیده می‌شود. به طور مثال عبارت‌هایی چون: (۱) دیگر به آخر خط رسیده‌ایم، (۲) با این وضعیت به هیچ جا نمی‌رسیم و (۳) مدام سر راهمان سنگ می‌اندازند که به فرض توسط یک زوج در مورد رابطه عاطفی‌شان بیان شده، منعکس‌کننده استعاره مفهومی عشق به مثابه سفر می‌باشد. در این استعاره، حوزه مقصد عشق به وسیله حوزه مبدأ سفر درک شده است یا به بیان دیگر نگاشتی سازمان‌یافته از حوزه مبدأ به حوزه مقصد صورت‌پذیرفته است؛ نگاشت بین دو حوزه نیز به این معنا است که بین عناصر حوزه مفهومی مقصد با عناصر حوزه مفهومی مبدأ رابطه تناظر برقرار شده است. برخی از تناظرهای مثال بالا به قرار

1. target domain

2. Lakoff & Turner

3. unidirectionality

زیر است: الف) عشاق متناظر با همسفران هستند. ب) رابطه عاطفی متناظر با وسیله نقلیه سفر است، پ) مشکلات رابطه متناظر با موانع سفر است و ت) هدف‌های مشترک عشاق متناظر با مقصد مشترک سفر است.

۳- روش کار و نوع داده‌ها

در زمینه استخراج استعاره از پیکره‌های زبانی هفت روش وجود دارد: ۱. جستجوی دستی، ۲. جستجوی واحدهای واژگانی مربوط به حوزه مبدأ، ۳. جستجوی واحدهای واژگانی مربوط به حوزه مقصد، ۴. جستجوی جمله‌های حاوی واحدهای واژگانی حوزه مبدأ و مقصد، ۵. جستجو بر حسب نشانگرهای استعاره، ۶. استخراج داده از پیکره‌هایی که در آنها حوزه‌های معنایی برچسب‌گذاری شده‌اند و ۷. استخراج داده از پیکره‌هایی که در آنها نگاشت‌های مفهومی برچسب‌گذاری شده‌اند (استفانوویچ، ۲۰۰۶a: ۲-۶). بر حسب هدف پژوهش و امکانات پیکره‌ای هر زبان می‌توان از یکی از روش‌های فوق یا ترکیبی از آنها استفاده نمود. در روش نخست که زیر مجموعه‌ای از روش‌های سنتی استخراج داده به حساب می‌آید، پژوهشگر با مطالعه سطر به سطر یک یا چند اثر مکتوب به صورت دستی به استخراج استعاره‌های مفهومی می‌پردازد. روش مذکور نسبت به روش‌های پیکره‌بنیاد رایانه‌ای بسیار زمان‌بر است و تنها بر روی حجم نسبتاً کمی از داده‌های زبانی قابل اعمال است و در نتیجه نمی‌توان نتایج به‌دست‌آمده از آن را به کل زبان تعمیم داد. با توجه به هدف پژوهش حاضر و امکانات پیکره‌ای زبان فارسی، به منظور بررسی حوزه مقصد خشم از روش پیکره‌بنیاد استفانوویچ (۲۰۰۶b) تحت عنوان «تحلیل الگوی استعاری» که متعلق به روش سوم است، استفاده می‌شود. روش تحلیل الگوی استعاری به این شکل است که ابتدا یک واحد واژگانی که منعکس‌کننده حوزه مقصد مورد نظر است انتخاب می‌گردد و سپس تمامی رخداد‌های آن واحد واژگانی در پیکره توسط رایانه استخراج می‌گردد. در مرحله بعد، الگوهای استعاری داده‌های زبانی توسط کاربر انسانی تعیین می‌گردند و نهایتاً استعاره‌های مفهومی زیربنای این الگوهای استعاری معرفی می‌گردند. استفانوویچ (۲۰۰۶b: ۶۶) الگوی استعاری را این گونه تعریف می‌نماید: «عبارتی چند کلمه‌ای از یک حوزه مبدأ است که در درون آن یک واحد واژگانی از یک حوزه مقصد مفروض درج شده است». به طور مثال عبارت‌های چندکلمه‌ای زیر، نمونه‌ای از الگوهای استعاری هستند؛ چراکه در آنها واحد واژگانی

«زمان» که یکی از کلمات منعکس‌کننده حوزه مقصد زمان است در درون عبارت‌های چندکلمه‌ای حوزه مبدأ پول درج شده است. طبق نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) عبارت‌های زبانی زیر استعاره مفهومی زمان به مثابه پول را بیان می‌کنند.

۴) با این کار زمان زیادی را ذخیره می‌کنیم، ۵) زمان کافی برای این کار ندارم
۶) در امتحان قبلی زمان زیادی را از دست دادم.

روش تحلیل الگوی استعاری روشی است مبتنی بر بن‌واژه‌ها^۱. بنابراین بایستی برای حوزه‌های مقصد مورد نظر، واحد یا واحدهایی واژگانی نماینده آن حوزه‌ها انتخاب شود. استفانویچ (۲۰۰۶b) از فراوانی خام به عنوان روشی به منظور این انتخاب بهره می‌گیرد و معتقد است هر واحدی که در پیکره، فراوانی خام بیشتری نسبت به سایر واحدهای یک حوزه مقصد داشته باشد، نماینده بهتری برای آن حوزه خواهد بود. پیکره مورد استفاده در پژوهش حاضر پیکره همشهری دو است که توسط گروه پژوهشی پایگاه داده دانشگاه تهران تهیه شده است (آل احمد و همکاران، ۲۰۰۹). پیکره مذکور مجموعه‌ای از متون مطبوعاتی با موضوعات مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و غیره است که از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۷ گردآوری شده است و دارای حدوداً ۱۵۰ میلیون واژه است. در اثر حاضر ابتدا بر اساس فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی تألیف فرج‌الله خداپرستی (۱۳۷۶) واژه‌های مترادف با خشم استخراج گردید. سپس فراوانی خام هر یک از این واژه‌ها در پیکره به دست آمد و بر حسب عامل فراوانی، واژه خشم با ۴۱۰۳ وقوع در پیکره به عنوان نماینده حوزه مقصد خشم انتخاب گردید. واژه‌های مترادف با خشم به همراه فراوانی‌شان عبارتند از: عصبانیت: ۱۸۴۷، غضب: ۲۸۷، تندخویی: ۸۹، برآشفستگی: ۳۰، غیظ: ۲۸، برافروختگی: ۲۱ و عصبیت: ۱۷. در مرحله بعد به روش نمونه‌گیری تصادفی، ۱۰۰۰ مورد از تظاهرات واژه خشم به همراه بافت زبانی این واژه به دست آمد. سپس، با روش تحلیل الگوی استعاری که پیشتر معرفی گردید، استعاره‌های مفهومی واژه خشم استخراج گردید و در نهایت فراوانی هر یک از حوزه‌های مبدأ تعیین گردید. شایان ذکر است که در اثر حاضر نرم‌افزار پیکره‌ای AntConc (آنتونی، ۲۰۱۴) برای انجام جستجوهای پیکره‌ای مورد استفاده قرار گرفت و با استفاده از آن کلیدواژه «خشم» به همراه بافت متنی آن (در بازه واژگانی قابل تعریف) به صورت

^۱. lexemes

فهرست واژه‌نما^۱ استخراج گردید. نرم‌افزار مذکور با پشتیبانی از استاندارد یونی‌کد برای پردازش اکثر خط‌های زبانی از جمله خط فارسی مناسب است. طبق گفته لیکاف و کوچش (۱۹۸۷) ارتباط مستقیمی بین فراوانی عبارت‌های زبانی یک حوزه مبدأ و زایایی آن وجود دارد. به همین دلیل، در اثر حاضر مؤلفه فراوانی وقوع به عنوان نشانگر زایایی حوزه‌های مبدأ مورد استفاده قرار گرفت.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

لازم به ذکر است که به دلیل طولانی بودن بسیاری از داده‌های پیکره‌ای، مثال‌های معرف هر یک از حوزه‌های مبدأ کوتاه شده‌اند و به ذکر الگوی استعاری کمینه بسنده شده است. همچنین به دلیل ملاحظات مربوط به حجم اثر، از میان داده‌های پرشمار پژوهش حاضر تنها یک یا دو مثال برای هر حوزه مبدأ ذکر شده است. حوزه‌های مبدأ مربوط به واحد واژگانی خشم بر حسب فراوانی وقوع در پیکره از بیشترین تا کمترین بسامد به همراه یک یا دو مثال کوتاه‌شده از پیکره همشهری دو و مشخصه حضور یا عدم حضور آن حوزه مبدأ در زبان انگلیسی در جدول ۱ ارائه شده‌اند. لازم به ذکر است که مرجع بررسی حوزه‌های مبدأ احساس خشم در زبان انگلیسی آثار لیکاف و کوچش (۱۹۸۷)، کوچش (۱۹۸۶، ۱۹۹۵a، ۱۹۹۵b، ۱۹۹۸، ۲۰۰۴)، استفانویچ (۲۰۰۶b) و اسنوا^۲ (۲۰۱۱) بوده است.

۴-۱-۱- حوزه‌های مبدأ مشترک بین فارسی و انگلیسی

استعاره عام خشم به مثابه شیء که در اثر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به عنوان یکی از انواع استعاره‌های هستی‌شناختی و در اثر لیکاف (۱۹۹۳) یکی از زیر استعاره‌های استعاره عام ساختار رویداد بر حسب مفهوم شیء محسوب می‌شود، پرتکرارترین و زایاترین حوزه مبدأ احساس خشم به حساب می‌آید. به کمک حوزه مبدأ شیء بر وجه وجود یا عدم وجود تأکید می‌گردد. فرد، افراد نسبت به هم خشم دارند) و همراه بودن یک شیء با فرد (با خشم به او می‌نگرد/ نامه را می‌خواند) مفهوم‌سازی می‌گردد.

1. concordance list

2. Esenova

۱۰۶ / پژوهش‌های زبانی، سال ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴

حضور در زبان انگلیسی	فراوانی	الگوی استعاری	حوزه مبدأ
✓	۲۹۸	خشم به سمت فرد پرتاب شد، خشم فرد	۱. شیء
✓	۱۶۶	از خشم لبریز شدم.	۲. ماده (مایع) درون ظرف
✓	۹۸	خشم بر آنها چیره می‌شود.	۳. دشمن / حریف
✓	۹۶	خشم فراوان، خشم عمیق	۴. شدت
✓	۷۰	خشم، آنها را از این کار بازداشت.	۵. نیرو
✓	۶۹	آنها در خشم بودند.	۶. مکان
✓	۵۸	گونه‌هایش از خشم سرخ شده بود، از شدت خشم فریاد می‌زد.	۷. تأثیرات فیزیولوژیک / رفتاری
✓	۵۵	افراد طعنه آتش خشم شدند.	۸. آتش / گرما
✓	۵۴	سرزیر شدن سیل خشم، طغیان خشم	۹. نیروی طبیعی
✓	۴۲	ریشه‌های خشم، مشت‌های خشم	۱۰. موجود زنده
✓	۲۸	بیماری خشم، پیشگیری از خشم	۱۱. بیماری
✓	۲۶	این خشم به دلیل کمبود محبت است.	۱۲. غیراستعاری
✓	۲۰	چشمه زاینده خشم	۱۳. مایع
✓	۲۰	خشم افسارگسیخته	۱۴. حیوان وحشی
✓	۱۳	تیزی خشم، شمشیر خشم	۱۵. شیء تیز
✓	۱۰	ترکیبی از ترس و خشم	۱۶. ماده مخلوط
✓	۱۰	با چاشنی خشم پاسخ می‌دهد، فرو خوردن خشم	۱۷. طعم / غذا
×	۸	خشم در زندگی انسان دارای ارزش‌های عملی است.	۱۸. کلاسی ارزشمند
✓	۵	بازتاب خشم افراد	۱۹. تور
×	۵	نمی‌توان از خشم و عصبانیت خلاص شد.	۲۰. بند
×	۵	با افراد در مورد خشم صحبت کنید.	۲۱. موضوع
✓	۵	اهداف تربیتی زیر سایه خشم قرار گرفته.	۲۲. تاریکی
×	۴	تازمانه خشم بر جسم و روح فرد فرود آمد.	۲۳. شلاق
✓	۴	خشم جنون‌آمیز	۲۴. جنون
×	۴	خشم فلسطینیان شارون را نشانده رفته است.	۲۵. اسلحه
×	۳	پژواک‌های این خشم مقدس طنین بانزده ساله داشت.	۲۶. صدا
✓	۳	ازدهای خشم را در افراد مهار کنیم.	۲۷. موجود ماورائی
×	۳	تحقیر تولید خشم می‌کند.	۲۸. کالا
×	۳	خشم مانع فهم درست معانی خواهد شد.	۲۹. مانع
×	۳	با خشم آن را رنگ‌آمیزی کردند.	۳۰. رنگ
✓	۲	خشم بر عقل فرد حاکم شد.	۳۱. مافوق
×	۲	مغز فرد با خشم مسموم شده است.	۳۲. زهر
×	۲	فرد به دره خشم پرتاب شد.	۳۳. دره
×	۲	خشم فتر فشرده است.	۳۴. فتر
×	۲	فضای خشم و خشونت در جهان	۳۵. فضا / آب و هوا
✓	۲	کوشش برای تسکین خشم	۳۶. درد
×	۱	مشاهده آلودگی‌های ذهنی مانند ترس، خشم یا شهوت غیرممکن	۳۷. آلودگی
×	۱	خشم طبیعت تاراجمان کرده است.	۳۸. سارق
×	۱	خشم یا شخصیت فرد در هم یافته شده.	۳۹. تار و پود
×	۱	به شیوه‌های مختلف خشم را خنثی کرد.	۴۰. بمب
✓	۱	بار سنگین خشم در قلب فرد تخلیه شد.	۴۱. بار
×	۱	خشم حق به جانب را از مارکس به ارت برده‌اند.	۴۲. میراث
×	۱	خشم می‌تواند بخشی از ابزارهای تعلیمی باشد.	۴۳. اهرم / ابزار

این وجه به صورت حضور یک شیء در یک مکان/ ظرف (خشم وجود دارد)، عدم حضور شیء در یک مکان (این روش خشم را می‌سوزاند و از بین می‌برد)، به وجود آوردن یک شیء (خشم ایجاد کرد) مالکیت یک شیء (خشم در این ارتباط ایجاد خشم در فرد به صورت انتقال یک شیء به وی مفهوم‌سازی می‌گردد (خشم بر روی فرد منتقل می‌شود). به عقیده لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۲۹-۳۲) مفهوم ظرف دارای ساختار روشن و مشخصی است و نظام مفهومی ما این ساختار را بر پدیده‌هایی که در جهان خارج ظرف محسوب نمی‌شوند و ساختار روشنی ندارند اعمال می‌کند تا آنها را درک کند و در موردشان بیندیشد. به کمک نوعی از این استعاره حوزه احساس و اعضای آن همچون ترس، خشم، شادی و ... برخوردار از ساختار ظرف می‌گردند. البته این نوع استعاره ظرف در طبقه‌بندی دیگری توسط لیکاف (۱۹۹۳) زیرمجموعه یکی از زیراستعاره‌های ساختار رویداد بر حسب مفهوم مکان تحت عنوان حالت به مثابه مکان قرار می‌گیرد و به همین دلیل نیز در پژوهش حاضر عنوان مکان برای آن انتخاب شده است. به کمک این حوزه مبدأ (مکان) احساس خشم برخوردار از ساختار ظرف می‌گردد. این حوزه مبدأ بر وجه وجود احساس خشم تأکید می‌نماید. عبارت‌های زبانی منعکس‌کننده این حوزه، خشم را به عنوان ظرفی که دارای بعد است (ابعاد خشم معلوم خواهد شد)، می‌تواند سرپوش داشته باشد (به خشم افراد سرپوش بگذارند)، ممکن است در اثر فشار زیاد سرپوش آن کنار برود (وای اگر خشم فرد باز شود) یا به عنوان مکانی که می‌توان وارد آن شد (فرد به خشم آمد) یا از آن خارج شد (خروج از خشم) به تصویر می‌کشد. نوع دیگر استعاره ظرف نیز به وسیله دو استعاره بدن به مثابه ظرف احساسات و خشم به مثابه مایع/ ماده (داغ) درون ظرف بیان می‌شود. این حوزه مبدأ بسیاری از وجوه خشم را مفهوم‌سازی می‌نماید. وجوهی همچون وجود (خشم در افراد وجود دارد)، شدت (چشمان پر از خشم)، کنترل (افراد می‌توانند خشم خود را تا قرن‌ها نگاه دارند)، از دست دادن کنترل (خشم از کلامش بیرون می‌ریزد)، خطرناک بودن (از شدت خشم منفجر می‌شوند) و بیان خشم (خشم خود را نشان داد/ بروز داد). علاوه بر موارد مذکور، عبارت زبانی «بخار خشم در پیش چشمانش اجازه نداد تا فرد را ببیند» نیز بیان‌کننده این استلزام استعاری است که خشم شدید همانند مایع بسیار داغ تولید بخار می‌کند. بنابراین، بسیاری از تناظرهای هستی‌شناختی و دانشی که لیکاف و گوچس (۱۹۸۷: ۱۰-۹) برای این استعاره در زبان انگلیسی معرفی می‌نمایند، در زبان فارسی نیز مشاهده می‌شود. با توجه

به عبارت‌های زبانی مربوط به حوزه مبدأ مایع (داغ) بایستی خاطر نشان نمود که گاه کل بدن (خشم تمام وجود فرد را پر کرد) و گاه بخش‌هایی از آن همچون چهره/ صورت (چهره‌های پر از خشم)، قلب/ دل (قلب آکنده از خشم)، چشم/ نگاه (چشمان پر از خشم)، گلو (خشمی که در گلو فرو برده بود) ظرف احساس خشم محسوب می‌شوند. افزایش یا کاهش خشم به صورت افزایش یا کاهش ماده درون ظرف مفهوم‌سازی می‌گردد (خشم افراد بیشتر می‌شود، خشم بزرگ، خشم عمیق). بنابراین سه زیربخش بالا/ پایین، عمق، اندازه/مقدار در حوزه مبدأ شدت در ارتباط مستقیم با حوزه مبدأ ظرف قرار دارند. شایان ذکر است که اساس حوزه‌های مبدأ بالا/ پایین در مفهوم‌سازی شدت خشم را استعاره جهتی عام بیشتر به مثابه بالا و کمتر به مثابه پایین تشکیل می‌دهد که خود به عقیده لیکاف (۱۹۹۳: ۲۴۰) به وسیله تجربه ریختن مایعات (یا هر شیء دیگری) در یک ظرف و مشاهده بالا آمدن آن برانگیخته می‌شود؛ به عبارت دیگر در تجربیات بشری به طور نظام‌مندی افزایش در مقدار با افزایش در ارتفاع همبستگی دارد و همین امر موجب شکل‌گیری استعاره مذکور می‌گردد. در مورد حوزه مبدأ عمق و ارتباط آن با حوزه ظرف نیز بایستی خاطر نشان نمود که هرچه ظرف عمیق‌تر باشد، ماده بیشتری در آن جای می‌گیرد و همان طور که گفته شد ماده بیشتر نیز در ظرف به معنی شدت بیشتر احساس خشم است. حوزه مبدأ سرعت نیز به عنوان یکی دیگر از زیربخش‌های حوزه شدت به لحظه‌ای و زودگذر بودن برخی از انواع خشم اشاره می‌نماید؛ چراکه خشم‌های زودگذر معمولاً از شدت بالایی برخوردار نیستند (خشم آنی، خشم ناگهانی). حوزه‌های مبدأ گرمای بدن، افزایش آب دهان، دل‌درد، آسیب پوستی، ترشح آدرنالین، گاز گرفتن لب، خنده عصبی، خارش بدن، فشردن دندان‌ها، بالا و پایین پریدن، پرش عضلات بدن، افزایش فشار خون، تغییر رنگ، افزایش ضربان قلب، خستگی، تنگی نفس، برجسته شدن رگ‌های گردن، جمع شدن، ناتوانی در خوابیدن، گریه/ ناله، ناتوانی در صحبت کردن، فرار، داد و فریاد کردن، عدم کنترل بر مجاری دفع ادرار، از حرکت ایستادن/ ناتوانی در حرکت، لرز و تغییر نوع نگاه کردن از جمله تأثیرات فیزیولوژیکی یا واکنش‌های رفتاری احساس خشم محسوب می‌شوند که از طریق مجاز مفهومی پاسخ‌های فیزیولوژیکی و رفتاری یک احساس به جای آن احساس باعث شکل‌گیری استعاره خشم به مثابه تأثیرات فیزیولوژیکی یا رفتاری می‌شود. لیکاف و کوچش (۱۹۸۷: ۴-۵) به افزایش گرمای بدن، فشار درونی، سرخ شدن صورت و گردن،

لرزش بدن و اختلال در درک به عنوان تأثیرات فیزیولوژیکی یا رفتاری خشم در زبان انگلیسی اشاره می‌نمایند. مقایسه بین دو زبان از این جهت، تنوع بیشتر تأثیرات فیزیولوژیکی خشم را در زبان فارسی نشان می‌دهد. دو دلیل برای این تفاوت ممکن است وجود داشته باشد: نخست این که به عقیده گوجش (۲۰۱۰: ۲۰۳) نباید تجربه جسم‌یافته را مفهومی یکپارچه و همگون در نظر گرفت؛ بلکه باید آن را متشکل از عناصر و اجزایی به حساب آورد که هر یک از آنها به وسیله یک فرهنگ خاص یا در یک برهه زمانی خاص برجسته می‌شوند. وی این برجستگی فرهنگی را تأکید تجربی متفاوت می‌نامد. به طور مثال، همبسته‌های متعدد فیزیولوژیکی مربوط به احساس خشم همچون پرش عضلات بدن، افزایش ضربان قلب و ... در زبان‌های مختلف دارای برجستگی و تأکید متفاوت هستند. بنابراین تفاوت‌های بین دو زبان فارسی و انگلیسی در این زمینه از تأکید تجربی متفاوت دو زبان نشأت می‌گیرد. دوم این که اگرچه تقریباً همه تأثیرات به وسیله یک انگلیسی‌زبان نیز به هنگام خشم ممکن است تجربه شوند، مطالعه خشم به روش شمی و غیرپیکره‌ای در زبان انگلیسی تنها موارد مذکور را به دست داده است. به احتمال بسیار زیاد با انجام پژوهشی پیکره‌بنیاد بر روی مجازهای مفهومی خشم یا استعاره‌های دارای انگیختگی مجازی بتوان بسیاری از حوزه‌های مبدأ مشاهده‌شده در زبان فارسی را در زبان انگلیسی نیز شناسایی نمود. حوزه پرکاربرد دیگر حوزه دشمن/ حریف است. در این مفهوم‌سازی نزاعی بین فرد و احساس خشم به عنوان حریف/ دشمن روی می‌دهد که دو نتیجه می‌توان برای آن در نظر گرفت: برد یا باخت هر یک از طرفین. نزاع فیزیکی فرد و حریفش متناظر است با نزاع و کشمکش روحی بین فرد و احساسش به منظور کنترل کردن آن. برنده شدن فرد در این نزاع متناظر است با کنترل خشم و بازنده شدن وی متناظر است با از دست دادن کنترل احساسی. در مورد حوزه مبدأ نیرو، احساس خشم به مثابه نیرو یا عاملی که باعث وقوع یا عدم وقوع رویداد یا باعث انجام یا عدم انجام کنشی از سوی فرد می‌گردد مفهوم‌سازی می‌شود. گستره اعمالی که خشم عاملی برای وقوع آنهاست در پیکره نسبتاً زیاد است و تنها به عنوان نمونه‌ای از این کنش‌ها یا رفتارها می‌توان به «قتل»، «هجوم»، «پرتاب اشیاء»، «شکستن اشیاء»، «کتک زدن» و «خودکشی» اشاره نمود. حوزه پرکاربرد دیگر در ارتباط با احساس خشم، حوزه مبدأ آتش/ گرما است. بسیاری از تناظرهای هستی‌شناختی و دانشی که لیکاف و گوجش (۱۹۸۷: ۱۱) برای این استعاره در زبان

انگلیسی معرفی می‌نمایند، در زبان فارسی نیز مشاهده می‌شود. حوزه مبدأ مذکور به وجه شدت که می‌تواند کم (جرقه‌های کوتاه‌مدت خشم) یا زیاد (شراره‌های خشم فرد زبانه می‌کشد) باشد، کنترل (فرونشاندن خشم)، انفعال و از دست دادن کنترل (در آتش خشم گرفتارند) اشاره می‌نماید. با توجه به وجوه ذکرشده، مفهوم‌سازی خشم به مثابه آتش بر منفی بودن این احساس نیز تأکید می‌نماید. از دیگر حوزه‌های پرکاربرد نیروی طبیعی است. همان‌طور که اشیاء در ارتباط با نیروهای طبیعی همچون طوفان، سیل، زلزله، گردباد و ... در حالت انفعال قرار دارند، افراد نیز در ارتباط با احساس خشم شدید منفعل هستند و کنترلی بر آن ندارند. بنابراین وجوه شدت و انفعال (در غرقاب‌های خشم افراد گرفتار آمده‌اند) در این حوزه مبدأ برجسته است. در این ارتباط خشم به صورت نیروهایی همچون سیل، طوفان، تندباد، آتشفشان و تگرگ مفهوم‌سازی می‌گردد. حوزه مبدأ دیگر موجود زنده است. می‌توان حوزه‌های مبدأ انسان، حیوان و گیاه را در مفهوم‌سازی این احساس ملاحظه نمود. حوزه مبدأ دیگر حوزه بیماری است. تأکید این حوزه بر وجه انفعال فردی که دچار خشم شده و همچنین دشواری برخورد با خشم است. بیماری بر حسب شدت یا نوع آن می‌تواند تأثیرات مختلفی را بر فرد بگذارد (از شدت خشم بیهوش شد)، می‌تواند مزمن باشد (خشم مزمن) و در میان افراد زیادی شیوع پیدا کند (خشم در بین جامعه شایع شد)، با انجام اقداماتی می‌توان از بیماری پیشگیری کرد (پیشگیری از خشم)، پس از دچار شدن به آن نیز می‌توان آن را درمان نمود (خشم خود را درمان کرد). از دیگر حوزه‌های مبدأ خشم می‌توان به حوزه حیوان وحشی اشاره نمود. تأکید حوزه مذکور بر وجه کنترل (خشم را مهار کرد) یا از دست دادن کنترل (رها کردن عنان خشم موجب پرخاشگری می‌شود) است؛ به عبارت دیگر گاه فرد می‌تواند حیوان وحشی (خشم) را آرام و مهار کند و گاه عنان حیوان وحشی (خشم) از دست فرد رها می‌شود. نمایش رفتارهای حیوانی (خرناسه‌های برخاسته از خشم) در صورت غلبه خشم بر فرد نیز در عبارت‌های زبانی این حوزه به چشم می‌خورد. بنابراین، بسیاری از تناظرهای دانشی و هستی‌شناختی این استعاره در زبان فارسی با تناظرهای این استعاره در زبان انگلیسی (لیکاف و گوچش، ۱۹۸۷: ۱۵-۱۴) مشترک هستند. از دیگر حوزه‌های مبدأ خشم حوزه مایع است. برخی از استلزامات حوزه مبدأ فوق به قرار زیر است: برخی از اشکال مایع همچون آب از چشمه‌ای می‌جوشند (چشمه زاینده خشم)، می‌توان جریان مایعی همچون آب را به سمت مشخصی هدایت کرد

(خشم افراد را کانالیزه نمودند)، با افزایش مقدار مایع فشار آن نیز افزایش پیدا می‌کند (خشم فروخورده مثل ذره ذره آب پشت سدهای کینه جمع می‌شود). با توجه به توضیحات فوق، وجه مذکور در ارتباط با احساس خشم بر وجه شدت و وجود تأکید می‌نماید. حوزة مبدأ شیء تیز بر وجوه شدت و از دست دادن کنترل (خشم قلب را می‌درد) تأکید می‌نماید. آسیب فیزیکی که شیء تیز به فرد وارد می‌کند متناظر است با آسیب روحی که خشم به فرد وارد می‌آورد. با توجه به این استعاره، خشم به صورت یک احساس منفی ارزش‌گذاری می‌شود. حوزة مبدأ دیگر ماده مخلوط است. در اثر ترکیب خشم با احساسات منفی دیگر، شدت این احساس افزایش پیدا می‌کند (خشم با حسد و کینه آمیخته شد و موجب آسیب رساندن گردید). بنابراین در این حوزة مبدأ می‌توان دو وجه شدت و ترکیب را ملاحظه نمود. حوزة مبدأ طعم/ غذا در ارتباط با احساس خشم بر وجه کنترل تأکید می‌نماید. بنابراین عباراتی همچون «با خوردن خشم خود کلماتی را زمزمه می‌کنند، فروخوردن خشم» به کنترل احساس خشم اشاره می‌نمایند. به عقیده نیومن^۱ (۲۰۰۹) این حوزة مبدأ منحصر به حوزة مقصد احساس نیست؛ بلکه می‌توان آن را در مفهوم‌سازی انواع مختلف تجربیاتی که به حالت‌های فیزیکی و روحی مربوط می‌شوند مشاهده نمود. حوزة مبدأ نور تنها بر وجه وجود (بازتاب خشم افراد) خشم تأکید می‌نماید و بیان‌کننده ارزشیابی مثبت در مورد خشم نیست. از طرف دیگر حوزة مبدأ تاریکی خشم را به عنوان احساسی منفی ارزش‌گذاری می‌نماید (خشم روز فرد را سیاه می‌کند). نهایت از دست دادن کنترل را می‌توان در حوزة مبدأ جنون مشاهده نمود. در این مفهوم‌سازی احساس خشم یک نیروی روحی شدید است که باعث جنون می‌شود (فرد از خشم دیوانه شده بود). در واقع، احساساتی با شدت بالا باعث می‌شوند فرد از خود رفتارهایی را بروز دهد که غالباً در میان افراد مجنون دیده می‌شود. بنابراین این حوزة مبدأ بر وجه شدت نیز تأکید می‌نماید. حوزة مبدأ دیگر موجود ماورایی است. در زبان فارسی خشم همچون اژدهایی در درون افراد مفهوم‌سازی شده است که بر وجه کنترل و شدت تأکید می‌نماید (اژدهای خشم را در افراد مهار کنیم). اژدها «ماری است افسانه‌ای با جثه‌ای بزرگ که بال‌ها و چنگ‌های قوی دارد و از دهانش آتش بیرون می‌جهد» (فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه اژدها). با توجه به این مفهوم‌سازی، خشم به عنوان احساسی منفی ارزش‌گذاری می‌شود. در زبان انگلیسی تنها

^۱. Newman

اثری که این حوزه مبدأ را برای احساس خشم معرفی می‌نماید اسنوا (۲۰۱۱: ۵۳) است. مثال‌های مربوط به زبان انگلیسی روح و شیطان را به عنوان مصادیق این حوزه مبدأ معرفی می‌نمایند. حوزه مبدأ مافوق نیز بر وجه انفعال و از دست دادن کنترل و همچنین شدت (خشم بر عقل فرد حاکم شد، خشم سرگردان روح فرد را تسخیر می‌کند) تأکید می‌نماید. حوزه مبدأ بار بر وجه دشواری و وجود (بار سنگین خشم در قلب فرد تخلیه شد) تأکید می‌نماید. در این عبارت زبانی سنگینی بار خشم با تخلیه آن در درون قلب فرد مضاعف شده است. حوزه مبدأ درد نیز بر وجه دشواری متمرکز است. کوشش برای تسکین درد متناظر است با تلاش برای کاهش شدت خشم (با عذرخواهی خشم افراد را تسکین بخشد).

۴-۱-۲- حوزه‌های مبدأئی که تنها در زبان فارسی وجود دارند

حوزه مبدأ کالا به وجود خشم اشاره می‌نماید (در افراد تولید خشم کرده است)؛ در حالی که حوزه مبدأ کالای ارزشمند بر وجه ارزشیابی مثبت احساس خشم (خشم در زندگی انسان دارای ارزش‌های عملی است، وجود خشم برای بقای فرد ضروریست) تأکید می‌نماید. گاهی اوقات نیز ارزش خشم به اندازه‌ای زیاد است که همچون امری مقدس (عصیانگری دانش‌آموز در مقابل ناهقی که اتفاق افتاده است، یک خشم مقدس است) یا نعمتی الهی (خشم یک نعمت الهی است) مفهوم‌سازی می‌گردد. هیچ یک از حوزه‌های مبدأ خشم در زبان انگلیسی بر ارزشیابی مثبت خشم تأکید نمی‌نمایند. بنابراین خشم در فرهنگ دینی ما نعمتی الهی است که می‌تواند به شرط استفاده صحیح به امری مقدس تبدیل شود. این مسأله یکی از تفاوت‌های فرهنگی بین دو زبان فارسی و انگلیسی محسوب می‌شود که ریشه در عقاید دینی دارد. تأکید حوزه مبدأ بند بر انفعال فردی است که دچار خشم شده است (نمی‌توان از خشم و عصبانیت خلاص شد)؛ البته در برخی مواقع فرد با تلاش خودش یا کمک فرد دیگری از بند خشم رها می‌شود (فرد را از خشم رهایی بخشید). در استعاره خشم به مثابه موضوع، احساس خشم به صورت موضوعی که می‌توان در مورد آن صحبت کرد (با افراد در مورد خشم صحبت کنید)، از آن نوشت (مورخان از خشم تیمور می‌نویسند) یا آن را فراموش کرد (خشم خود را فراموش نکرده بود) مفهوم‌سازی می‌گردد. حوزه مبدأ دیگر حوزه رنگ است. از میان عبارت‌های زبانی منعکس‌کننده این حوزه مبدأ، عبارت «خشم رنگ

سیاهیست که بر ضمیر خود می‌پاشید» بر ارزشیابی منفی احساس خشم تأکید می‌نماید؛ چراکه در بسیاری از جوامع از جمله جامعه ایران رنگ تیره به لحاظ فرهنگی با بدی و رنگ روشن با خوبی تداعی می‌شود. تعدادی از حوزه‌های مبدأ مختص خشم در زبان فارسی صرفاً بر ارزشیابی منفی احساس خشم تأکید می‌نمایند. این حوزه‌های مبدأ عبارتند از شلاق، زهر، دره، بمب، آلودگی و سارق. آسیب فیزیکی که شلاق بر بدن وارد می‌نماید متناظر است با آسیب روحی وارد شده به فرد به وسیله احساس خشم (تازیانه خشم بر جسم و روح فرد فرود آمد). اثری که زهر بر جسم انسان می‌گذارد متناظر است با اثری که خشم بر روان فرد می‌گذارد (مغز فرد با خشم مسموم شده است) و اثر پادزهر بر روی زهر متناظر است با اثر گذشت بر روی خشم (گذشت پادزهری برای رفع خشم است). خطر افتادن در دره و آسیب‌های فیزیکی احتمالی آن متناظر است با خطر از دست دادن کنترل در مورد احساس خشم و آسیب‌های روحی که این احساس به فرد وارد می‌نماید (فرد به دره خشم پرتاب شد). خطری که خنثی نکردن بمب دربر دارد متناظر است با خطر کنترل نکردن احساس خشم (به شیوه‌های مختلف خشم را خنثی کرد). اثر آلودگی بر جسم فرد متناظر است بر اثر احساس خشم بر روان فرد (مشاهده آلودگی‌های ذهنی مانند ترس، خشم یا شهوت غیرممکن است). غارت کردن اموال و دارایی‌های فرد به وسیله سارق نیز متناظر است با در دست گرفتن کنترل فرد به وسیله خشم (خشم طبیعت تاراجمان کرده است). حوزه مبدأ اسلحه بر شدت احساس خشم (خشم فلسطینیان شارون را نشانه رفته است) تأکید می‌نماید. حوزه مبدأ صدا نیز به وجه وجود (پژواک‌های این خشم مقدس طنین پانزده ساله داشت) اشاره می‌نماید. از میان عبارت‌های زبانی منعکس‌کننده حوزه مبدأ مانع یکی از آنها خشم را همچون احساسی مثبت ارزیابی می‌کند؛ چراکه از بروز برخی احساسات منفی همچون اضطراب و تردید جلوگیری می‌کند (خشم مانعی در برابر اضطراب و تردید است). اما دو مورد دیگر احساس خشم را به عنوان یک احساس منفی به تصویر می‌کشند (خشم مانع فهم درست معانی خواهد شد). حوزه مبدأ دیگر حوزه فخر است. فشرده بودن فخر متناظر است با خشم کنترل‌شده (خشم فخر فشرده است) و باز شدن فخر فشرده متناظر است با از دست رفتن کنترل احساس خشم (کلمه‌های معترضانه از دایره خشم فرد رها می‌شود). در عبارت دوم، در اثر از دست رفتن کنترل، فرد اعتراض خود را به صورت گفتاری نمایش می‌دهد. تأکید حوزه مبدأ فضا/ آب و هوا بر وجود خشم (فضای خشم و

خشونت در جهان) و همچنین ارزشیابی منفی خشم (زدودن غبار خشم) است. در عبارت دوم پاک کردن گرد و غبار از روی اجسام متناظر است با از بین بردن خشم. حوزه مبدأ تار و پود از دیگر حوزه‌های احساس خشم به شمار می‌رود که بر وجه وجود (خشم با شخصیت فرد در هم بافته شده) تأکید می‌نماید. در عبارتی همچون «خشم حق به جانب را از مارکس به ارث برده‌اند» خشم به صورت میراثی که از متوفی به وراثت می‌رسد مفهوم‌سازی شده است. نهایتاً در یک عبارت زبانی خشم به صورت ابزار مفهوم‌سازی می‌گردد. عبارت زبانی «خشم می‌تواند بخشی از ابزارهای تعلیمی باشد» بر ارزشیابی مثبت احساس خشم تأکید می‌نماید. در نهایت باید خاطر نشان نمود که حوزه مبدأ ماده خالص در مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی ملاحظه نمی‌شود، اما به عقیده اسنوا (۲۰۱۱: ۸۰) و استفانوویچ (۲۰۰۶b: ۷۶) می‌توان این حوزه مبدأ را در زبان انگلیسی ملاحظه نمود (anger be pure). با بررسی ۱۰۰۰ مورد از رخداد‌های واژه خشم در پیکره همشهری دو مشخص گردید که تنها ۲۶ مورد یعنی ۲٫۶ درصد به صورت غیراستعاری به کار رفته‌اند و ۹۷٫۴ درصد به صورت استعاری به کار رفته‌اند. با در نظر گرفتن نگاشت‌های همزمان مجموعاً ۱۱۸۰ الگوی استعاری برای واژه خشم در زبان فارسی ملاحظه گردید. پس از بررسی مفهوم‌سازی‌های استعاری و مجازی داده‌های پژوهش در نهایت ۴۲ حوزه مبدأ برای احساس خشم در زبان فارسی شناسایی گردید. در زبان انگلیسی نیز از میان ۱۰۰۰ وقوع واژه خشم ۱۴۴۳ الگوی استعاری مشاهده گردید. دو حوزه مبدأ شیء با ۶۶۶ و مکان با ۱۲۱ وقوع در پیکره عنوان پربسامدترین حوزه‌های مبدأ در زبان انگلیسی را به خود اختصاص داده‌اند. همان طور که در بخش پیشینه پژوهش اشاره گردید در مطالعاتی که به روش سنتی به گردآوری داده‌ها پرداخته‌اند، حداکثر ۸ حوزه مبدأ برای مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی شناسایی شده است که این تعداد با ۴۲ حوزه مبدأ استخراج‌شده در پژوهش حاضر به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. ضمن این که به لحاظ کیفی نیز با ۴۲ حوزه مبدأ می‌توان تصویر بهتر و روشن‌تری از مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی به دست آورد و مدل‌های نمونه‌اعلی و غیرنمونه‌اعلی خشم را شناسایی نمود. با توجه به استعاره‌های شناسایی‌شده در این بخش و فراوانی آنها می‌توان نمونه‌اعلی خشم در زبان فارسی را متشکل از پنج مشخصه زیر دانست که بسیار شبیه به نمونه‌اعلی پنج مشخصه‌ای خشم در زبان انگلیسی (لیکاف و گوجش، ۱۹۸۷: ۱۹) است.

۱. علت خشم

الف) رویدادی رنجش‌آور باعث ایجاد خشم در فرد می‌شود.

ب) فردی از روی عمد باعث رنجش فرد دیگری می‌شود.

۲. وجود خشم

الف) فرد در ارتباط با تجربه خشم در حالت انفعال قرار دارد.

ب) فرد تأثیرات فیزیولوژیکی خاصی را تجربه می‌کند. این تأثیرات فیزیولوژیکی در ارتباط با احساس خشم عبارتند از: گرمای بدن، افزایش آب دهان، دل‌درد، آسیب پوستی، ترشح آدرنالین، گاز گرفتن لب، خنده عصبی، خارش بدن، فشردن دندان‌ها، پرش عضلات بدن، افزایش فشار خون، تغییر رنگ، افزایش ضربان قلب، خستگی، تنگی نفس، برجسته شدن رگ‌های گردن، جمع شدن، ناتوانی در خوابیدن، گریه/ ناله، ناتوانی در صحبت کردن، عدم کنترل بر مجاری دفع ادرار، از حرکت ایستادن/ ناتوانی در حرکت، لرز و تغییر نوع نگاه کردن.

پ) احساس خشم تجربه‌ای ناخوشایند و منفی است و کنش فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳. تلاش در جهت کنترل

الف) فرد سعی می‌کند با صرف انرژی نسبتاً زیاد خشمش را کنترل کند و آن را نشان ندهد.

۴. از دست دادن کنترل

الف) نیروی خشم از نیروی فرد بیشتر است و همین نکته باعث از دست رفتن کنترل احساسی می‌شود و فرد از خود واکنش‌های رفتاری خاصی همچون بالا و پایین پریدن و داد و فریاد کردن بروز می‌دهد.

۵. تلافی

الف) فرد خشمگین با واکنش‌های رفتاری خود عمل رنجش‌آور فرد خاطی را تلافی می‌کند.

ب) تناسبی بین شدت رنجش و شدت تلافی وجود دارد.

پ) شدت خشم کاهش پیدا می‌کند و خشم از بین می‌رود.

مهم‌ترین تفاوت موجود در دو زبان در زمینه نمونه‌اعلای احساس خشم جزئیات مربوط به تأثیرات فیزیولوژیکی و واکنش‌های رفتاری خشم است که در مورد آن در

بخش‌های پیشین توضیحاتی ارائه گردید. همچنین می‌توان بر اساس داده‌های پیکره‌ای فوق یک مدل غیرنمونه‌اعلی نیز در زبان فارسی برای حوزه خشم مشاهده نمود. در این مدل خشم به عنوان تجربه‌ای مثبت که برای بقای فرد ضروریست (وجود خشم برای بقای فرد ضروریست)، در راه خدا ارزشمند است (خشم در راه خدا ارزش دارد)، نعمتی الهی است (خشم یک نعمت الهی است)، تحت شرایطی مقدس محسوب می‌شود (عصیانگری دانش‌آموز در مقابل ناحقی که اتفاق افتاده است، یک خشم مقدس است) و گاهی مانع بروز احساسات منفی می‌شود (خشم مانعی در برابر اضطراب و تردید است) مفهوم‌سازی می‌گردد. همان‌طور که پیشتر نیز اشاره گردید فرهنگ دینی جامعه ما منشأ چنین مفهوم‌سازی‌هایی محسوب می‌گردد.

۵- نتیجه

به منظور بررسی مفهوم‌سازی حوزه مقصد خشم در زبان فارسی بر اساس نظریه استعاره مفهومی، داده‌های پژوهش با استفاده از روش پیکره‌بنیاد استفاوویچ (۲۰۰۶b) موسوم به تحلیل الگوی استعاری از پیکره همشهری دو استخراج گردید و پس از تحلیل الگوهای استعاری، ۴۲ حوزه مبدأ برای مفهوم‌سازی استعاری خشم در زبان فارسی شناسایی شد و در نهایت زبانی هر یک از حوزه‌های مبدأ بر حسب مشخصه فراوانی وقوع حوزه‌های مبدأ در پیکره تعیین گردید. همچنین با انجام مقایسه‌ای بین نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش و پژوهش‌هایی که با روش سنتی به گردآوری داده‌های حوزه خشم پرداخته بودند برتری روش پیکره‌ای پژوهش حاضر تأیید گردید. از رهگذر بررسی تطبیقی مفهوم‌سازی خشم بین زبان انگلیسی و فارسی مشخص شد که برخی از حوزه‌های مبدأ در دو زبان مشترک هستند و برخی نیز فقط در زبان فارسی مشاهده می‌گردند که دلیل برخی از این تفاوت‌ها مشخصه‌های فرهنگی مربوط به این دو زبان است.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ کنایات سخن، تهران: سخن.
 خداپرستی، فرج‌الله (۱۳۷۶). فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز: دانشنامه فارس.
 دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۹). امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.

روحی، مه‌ری (۱۳۸۷). بررسی استعاره‌ی احساسات در زبان فارسی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا: همدان.

صراحی، محمدمین و محمد عموزاده (۱۳۹۲). بررسی مقایسه‌ای استعاره‌های خشم در زبان فارسی و انگلیسی. پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان، ۳۹-۶۰. معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر.

AleAhmad, A., H. Amiri, E. Darrudi, M. Rahgozar and F. Oroumchian. 2009. Hamshahri: A standard Persian text collection, *Knowledge-Based Systems*, 22(5) : 382-387.

Anthony, L. 2014. AntConc (Version 3.4.3) [Computer Software]. Waseda University: Japan, Retrieved from <http://www.laurenceanthony.net/software/antconc/>.

Esenova, O. 2011. Metaphorical conceptualization of anger, fear and sadness in English, Doctoral dissertation, Eötvös Loránd University: Budapest.

Geeraerts, D. and S. Grondelaers. 1991. Looking back at anger: Cultural traditions and metaphorical patterns, In J. R. Taylor and R. E. MacLaury (eds.), *Language and the cognitive construal of the world* (153-179) , Berlin: Mouton de Gruyter.

Gevaert, C. 2001. Anger in old and middle English: A "hot" topic?, *Belgian essays on language and literature*, 89-101.

Kövecses, Z. 1986. *Metaphors of anger, pride and love: A lexical approach to the structure of concepts*, Amsterdam: John Benjamins.

Kövecses, Z. 1995a. Metaphor and the folk understanding of anger, In J. A. Russell, J. Fernandez-Dols, A. R. Manstead and J. C. Wellenkamp (eds.), *Everyday conceptions of emotion* (49-71) , Dordrecht: Kluwer.

Kövecses, Z. 1995b. Anger: Its language, conceptualization, and physiology in the light of cross-cultural evidence, In J. R. Taylor and R. E. MacLaury (eds.), *Language and the cognitive construal of the world* (181-196) , Berlin: Mouton de Gruyter.

Kövecses, Z. 1998. Are there any emotion-specific metaphors?, In A. Athanasiadou and E. Tabakowska (eds.), *Speaking of emotions: Conceptualisation and expression* (127-151) , Berlin: Mouton de Gruyter.

Kövecses, Z. 2004. *Metaphor and emotion: Language, culture, and body in human feeling*, Cambridge: Cambridge University Press.

Kövecses, Z. 2008. Conceptual metaphor theory: Some criticisms and alternative proposals, *Annual review of cognitive linguistics*, 6(1) : 168-184.

Kövecses, Z. 2010. Metaphor and culture, *Acta Universitatis Sapientiae Philologica*, 2(2) : 197-220.

Lakoff, G. 1987. *Women, fire and dangerous things: What categories reveal about the mind*, Chicago: University of Chicago Press.

- Lakoff, G. 1993. The contemporary theory of metaphor, In A. Ortony (ed.), *Metaphor and thought* (202-251), Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson. 1980. *Metaphors we live by*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. and Z. Kövecses. 1987. The cognitive model of anger inherent in American English, In D. Holland and N. Quinn (eds.), *Cultural models in language and thought* (195-221), Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. and M. Turner. 1989. *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*, Chicago: University of Chicago Press.
- Maalej, Z. 2004. Figurative language in anger expressions in Tunisian Arabic: An extended view of embodiment. *Metaphor and Symbol*, 19(1) : 51-75.
- Matsuki, K. 1995. Metaphors of anger in Japanese, In J. R. Taylor and R. E. MacLaury (eds.), *Language and the cognitive construal of the world* (137-151), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Mikolajczuk, A. 1998. The metonymic and metaphorical conceptualization of anger in Polish, In A. Athanasiadou, and E. Tabakowska (eds.), *Speaking of emotions: Conceptualisation and expression* (153-191), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Newman, J. 2009. A cross-linguistic overview of 'eat' and 'drink', In J. Newman (ed.), *The linguistics of eating and drinking* (1-26), Amsterdam: John Benjamins.
- Pirzad, Sh., A. Pazhakh and A. Hayati. 2012. A comparative study on basic emotion conceptual metaphors in English and Persian literary texts, *International Education Studies*, 5(1) : 200-207.
- Stefanowitsch, A. 2006a. Corpus-based approaches to metaphor and metonymy, In A. Stefanowitsch and S. T. Gries (eds.), *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy* (pp. 1-16), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Stefanowitsch, A. 2006b. Words and their metaphors: A corpus-based approach, In A. Stefanowitsch and S. T. Gries (eds.), *Corpus-based approaches to metaphor and metonymy* (64-105), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Taylor, J. R. and T. G. Mbense. 1998. Red dogs and rotten mealies: How Zulus talk about anger, In A. Athanasiadou, and E. Tabakowska (eds.), *Speaking of emotions: Conceptualisation and expression* (191-226), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Yu, N. 1995. Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese, *Metaphor and Symbol*, 10(2) : 59-92.